

روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی

حمید پارسانیا*

چکیده

روش‌شناسی به عنوان یک علم درجه دوم سطوح مختلفی دارد: شیوه‌های مطالعه، روش‌شناسی کاربردی، روش‌شناسی بنیادین و روش‌شناسی عام یا همان شیوه تفکر به صورت عام و کلی. آنچه که در این مقاله مورد تحلیل قرار گرفته است، روش‌شناسی بنیادین است. در این مقال به این سؤال اساسی پاسخ داده شده است که چگونه می‌توان بر اساس انگاره‌های کلی برگرفته از آموزه‌های دینی، نظریه‌ای تولید کرد که روش خاص به خود را داشته باشد. به طور کلی، نظریات مربوط به علمی، که به موضوعات خاص می‌پردازند، در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه بر اساس یک مجموعه اصول موضوعه و مبادی خاصی تدوین می‌یابد. شناخت آن فلسفه و چارچوب برای بازشناسی نظریه‌ها ضروری است. چنین به نظر می‌رسد که، بر اساس انگاره‌های معرفت‌شناختی وحی، عقل، نقل، تجربه و حس می‌توان روش‌شناسی بنیادین خاص خود جهت تولید نظریات علمی را داشت. کلید واژه‌ها: روش‌شناسی بنیادین، روش‌شناسی کاربردی، انگاره‌های اساسی، اصول موضوعه، فلسفه اسلامی و تولید نظریه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایان با مع علم انسانی

مقدمه

موضوع روش و روش‌شناسی در سطوح و ابعاد مختلفی مطرح می‌شود. نخست باید توجه داشت که روش‌شناسی، مؤخر از روش است. از نظر زمانی، هیچ علمی بدون روش نیست. اگر علم، از نوع حصولی باشد، علم گاهی به حدس، گاهی به وهم و گاهی به فکر به دست می‌آید. وقتی فکر هست از مجهول به سوی مقدمات و از مقدمات به سوی مراد مسیری طی می‌شود. این آمد و شد، مسیری دارد. در مرتبه بعد است که، عالم این راه طی شده را مورد بازشناسی قرار می‌دهد. از این رو، روش‌شناسی دانشی است که متأخر از برخی دانش‌ها و ناظر به مسیر تولید آنها است. روش‌شناسی به عنوان علمی درجه دوم مطرح است. اگر علوم درجه اول، نظر به واقع دارند، علم درجه دوم، نظر به علم به واقع دارد. روش‌شناسی، علم به علم است از یک حیث خاص؛ یعنی علم به مسیر تحصیل علم است.

چیستی روش

در اینجا مناسب است تفاوت بین روش و روش‌شناسی روشن گردد: روش مسیری است که برای تحصیل یک معرفت، طی می‌شود. با آنکه اغلب، روش هویتی آگاهانه و معرفتی دارد، ولی غیر از روش‌شناسی است. روش‌شناسی نوعی معرفت درجه دوم است که از نظر به روش‌های معرفتی پدید می‌آید، بنا بر این، روش‌شناسی معرفتی است که موضوع آن «روش» است. این معرفت همانند دیگر انحای معرفت، همانگونه که از موضوع خود تأثیر می‌پذیرد، از عوامل دیگری که در تعیینات معرفت دخیل هستند، نظیر عالم، هدف و همچنین زمینه‌های احساسی، به خصوص معرفتی روش‌شناسی رنگ می‌گیرد.

«روش شناس» با لحاظ مبانی فلسفی و هستی‌شناختی، و معرفت‌شناختی خود و بر اساس و به تناسب نظریاتی، که در دامنه یک علم پذیرفته است، روش خاصی را شناسایی یا توصیه می‌کند. روش‌شناسی، با دلایل و علل مختلف عاطفی و گرایشی یا علمی و یقینی، می‌تواند به مبانی و نظریات مزبور رسیده باشد.^۱

سطوح مختلف روش‌شناسی

ابتداء لازم است به این نکته اشاره شود که، بین سطوح معرفت و روش معرفت ارتباط وثیقی وجود دارد. توضیح اینکه، هر معرفتی از روش مناسب با خود بهره می‌برد. موضوعات طبیعی، انسانی و متافیزیکی، روش‌های یکسانی ندارند؛ دانش‌هایی که مقاصد و اهداف عملی را دنبال می‌کنند، روش‌هایی غیر از روش دانش‌هایی را دارند که در صدد وصول به حقیقت و یقین (=دانش‌های نظری) می‌باشند. برخی از روش‌ها تجربیدی و ذهنی هستند. بعضی دیگر، حسی و تجربی و بعضی دیگر مهارتی و عملی می‌باشند. بعضی از روش‌ها نیز با ریاضت و سلوک اخلاقی همراه است. نکته مهم این است که هر روش، نوع خاصی از معرفت را به دنبال می‌آورد، هر معرفتی از هر نوع روشی به دست نمی‌آید. سطوح مختلف تحقیق، روش‌های گوناگونی را طلب می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت: روش‌های که در تحقیقات بنیادین به کار می‌روند، با روش‌هایی که در تحقیقات کاربردی استفاده می‌شوند، یکسان نیستند.^۲

الف. روش به معنای شیوه مطالعه

روش علم، خود سطوحی دارد؛ گاهی مراد روش مطالعه است. برخی از کتاب‌هایی که با عنوان روش‌شناسی یا روش‌شناسی مطالعات اسلامی و مانند آن نوشته شده است، روش خود آن علم نیست، بلکه روش خواندن و چگونگی

مطالعه آن علم است. برای مثال، اینکه چه زمانی مطالعه کند، به هنگام مطالعه چگونه بنشیند، در چه ساعتی مطالعه کند و چگونه بخواند تا ثواب ببرد یا سریع بخواند یا چگونه حفظ کند... اینها جنبه‌های گوناگون روش مطالعه و درک کردن آن مفاهیمی است که درون یک علم وجود دارد.

ب. روش‌شناسی کاربردی

اما گاهی منظور از روش، بدین معنی است که، اگر کسی یک نظریه‌ای، که در علم هست، بداند چگونه باید بر اساس آن نظریه تحقیق کند. روش، بدین معنی کاربردی است و هر کس که نظریه‌ای می‌دهد، هنگامی که این نظریه را به کار می‌برد، چه بداند یا نداند، روشی را طی می‌کند.

کتاب‌های فراوانی در حوزه‌های مختلف علوم با عنوان روش‌شناسی نوشته‌اند و اکثر آنها ناظر به همین معنا است. در حوزه علوم انسانی روش‌هایی مانند چگونگی پرسش‌نامه، انجام دادن مصاحبه و گفت‌وگو و استفاده از روش‌های میدانی... از نوع، روش‌شناسی کاربردی است.^۳

ج. روش‌شناسی بنیادین

سطح سوم روش، روش تولید نظریه است. چگونگی تولید نظریه روش‌شناسی از نوع بنیادین است؛ بدین معنا که یک نظریه علمی به چه روشی تولید می‌شود؟ بسیاری از نظریه‌ها این را بیان کرده‌اند و کسانی که آگاهانه یا ناآگاهانه نظریه ارائه می‌دهند، راهی را طی کردند، آن راه چیست؟ روش‌شناسی به آن راه می‌نگرد؛ یعنی یک اندیشمند چه راهی را پیموده تا به این نظریه رسیده است. نظریه‌های علمی در دامن روش‌های بنیادین ایجاد می‌شوند، تحقیقات علمی کاربردی، به وسیله روش‌های کاربردی مبتنی بر آن نظریات انجام می‌شود.

د. روش به معنای شیوه تفکر

سطح دیگری که می‌توان بیان کرد، روش فکر کردن در عام‌ترین شکل و به صورت مطلق است. در واقع، علم منطق، روش و شیوه تفکر به صورت عام است. علم منطق، مواد و موضوع خاص خود را محدود نمی‌کند، بلکه به صورت مطلق به دنبال این است که ما چگونه تفکر کنیم. در منطق، وقتی بحث از مواد می‌کنند که مواد یا برهانی یا شعری یا خطابی و مانند آن است. به ماده خاص از آن جهت که ماده است، نمی‌پردازند، بلکه احکام کلی مواد را بیان می‌کنند.

لازم به یادآوری است که، در دهه‌های اخیر کتاب‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف روش‌شناسی به فارسی نوشته یا ترجمه شده است. هر یک از این کتاب‌ها اولاً، بر اساس مبانی مختص به خود شکل گرفته‌اند و ثانیاً، به سطح و مقطعی خاص از روش پرداخته‌اند، نظیر: «روش‌های علوم اجتماعی» از موریس دوورژه، که به گزارش نسبتاً جامعی از روش‌های کاربردی می‌پردازد. این کتاب از نگاه پوزیتیویستی به علم شکل گرفته است. کتاب منطق اکتشاف علمی اثر کارل پوپر، که از منظر ابطال‌گرایانه او، روش‌شناسی علوم اجتماعی را دنبال کرده است. کتاب «کند و کاوها و پنداشت‌ها» (اثر آقای فرامرز رفیع پور) نیز همین راه را به گونه‌ای کاربردی در حوزه علوم اجتماعی با جست‌وجوی مثال‌های ایرانی در قالب یک تألیف مستقل پی گرفته است. «ایده اجتماعی» اثر پیتر وینچ کتابی است که فلسفه و روش‌شناسی علوم اجتماعی را در سطحی بنیادین بر اساس فلسفه‌زبانی ویتگنشتاین بازسازی نموده است کتاب «فلسفه علوم اجتماعی» اثر آندرو سائیر روش‌شناسی علوم اجتماعی را با رویکرد رئالیسم انتقادی بسکار تشریح می‌کند.^۴

نقطه محوری بحث

آنچه در این مقال باید بدان توجه داشت، روش‌شناسی کاربردی نیست، بلکه روش‌شناسی بنیادین است؛ یعنی چگونه یک نظریه تولید می‌شود. روش‌شناسی کاربردی در ذیل نظریه مطرح است. در علومی که ناظر به موضوعات خاص هستند، هر نظریه‌ای به اقتضای ذات خود روشی را می‌طلبد. اگر یک نظریه مثلاً مارکسیستی باشد، روش آن نیز متناسب با آن است. و اگر رویکرد یک نظریه مردم‌شناسانه باشد، روش متناسب با آن موضوع، روش مردم‌شناسی است. نظریه دورکیم و کنت در حوزه جامعه‌شناسی، روش‌های خاص خود را می‌طلبد. به عنوان نمونه، روش تفهیمی یعنی روشی که وبر به کار می‌برد، متأثر از نظریه خودش است. پس هر نظریه‌ای یک روش کاربردی متناسب با خود را می‌طلبد.

اگر علم را به یک موجود زنده‌ای تشبیه کنیم، نظریه‌ای که در درون آن علم هست، در حکم قلب آن است. حوزه‌هایی که نظریه درون آن فعال می‌شود، در حکم اندام این موجود است و روش‌شناسی کاربردی در حکم موی‌رگ‌هایی است که، آن قلب را به آن اندام وصل می‌کند و هر قلبی رگ‌هایی متناسب با خود را طلب می‌کند.

چیستی روش‌شناسی بنیادین و تولید نظریه

اینکه نظریات چگونه تولید می‌شوند، موضوعی است که اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرد. اصولاً نظریه‌ها بر اساس روشی تولید می‌شوند و روش‌شناسی بنیادین به این مسئله می‌پردازد. همان‌گونه که روش‌شناسی کاربردی در حاشیه نظریه است، روش‌شناسی بنیادین نیز باید در حاشیه چیز دیگری است. طبیعی است که، نظریه در خلأ تولید نمی‌شود، بلکه از یک مجموعه مبادی، اصول موضوعه و مبانی نشأت می‌گیرد که همان مبادی و اصول موضوعه روش خاصی را تحمیل می‌کند.

اگر علم را در حکم یک موجود زنده تمثیل کنیم، که نظریه در حکم قلب آن است، مبادی و مبانی در حکم نفس و روح علم است و روش، شیوه تعلق و مسیر تعلق روح به قلب است.

اگر ما در پی آن هستیم که، روش‌شناسی علوم انسانی با یک رویکرد دینی و اسلامی انجام شود، این بدان معنی است که بر اساس مبانی و اصول موضوعه فرهنگ دینی، چه نوع نظریه‌ای و با چه روشی ممکن است تولید شود؟ البته، این نظریات پس از آنکه تولید شدند، به همان نسبت، خود روش‌شناسی کاربردی مربوط به خود را خواهند داشت. اما بحث ما در این مقام بیشتر بر روش‌شناسی بنیادین متمرکز است؛ یعنی اینکه نظریه‌ها بر اساس مبانی و اصول موضوعه اسلامی و دینی چگونه تولید می‌شوند؟ و چگونه شکل می‌گیرند؟ نظریه‌های ناظر به موضوعات خاص به لحاظ منطقی و معرفتی، در خلأ به وجود نمی‌آید. همواره در هر قدمی که باشند، بر اساس اصولی آغاز می‌شوند که یا آن اصول بیّن هستند یا مبین. اگر بیّن به نفسه باشد، باید یک نوع بداهت و وضوح داشته باشد. و اگر این گونه نباشد، باید با دانشی بیّن، مبین شده باشد. و یا در نزد کسی که نظریه‌پردازی می‌کند، مقبول و مسلم باشد. این علم فکری و استدلالی محال است هم وجود داشته باشد و هم همه گزاره‌های آن مبین باشد. این مسئله شدنی نیست یا نباید علمی داشته باشیم یا اگر علمی هست، در صحنه اصول باید بیّن به ذاته باشد یا متکی به یک اصل موضوعی باشد.

خاستگاه مبادی اولیه علوم

پوزیتیویست‌ها تصور می‌کردند که نظریات علمی هیچ مبنای معرفتی قبلی ندارند و معرفت فقط به حس و تجربه باز می‌گردد.^۵ در حالی که، جمله «معرفت علمی» فقط از طریق حس و تجربه، که خود یک مبنای معرفت‌شناختی است و یک

گزاره حسی و تجربی که از راه حس به دست آمده باشد نیست، و پوزیتیویست در حقیقت کار علمی خود را با همین گزاره معرفت‌شناسانه شروع می‌کند. بر اساس همین مبنا، که جز حس راهی برای شناخت جهان نداریم، روش خاصی ایجاد می‌کند که منجر به تولید نظریات خاص می‌شود؛ یعنی اگر شما پوزیتیویست باشید، یک روشی دارید و اگر حس‌گرا نباشید، یک روش دیگر. اگر سکولار باشید و به صراحت، لایه‌های معنوی قدسی و متعالی را انکار کنید و یا با سکوت، که خطرناک‌تر از آن صراحت است، از کنار آنها بگذرید در این صورت، اگر بخواهید عالم را تفسیر کنید به گونه‌ای نظریه می‌دهید که مستقل از غیر باشد.

چگونگی تولید نظریه

آیا تولید علم با حس و تجربه صرف انجام می‌پذیرد یا در مسیر تولید معرفت، عزم و اراده ما هم دخالت دارد؟ پُست مدرن‌ها معتقدند ما با انتخاب و عزم خود گزاره‌های اول را انتخاب می‌کنیم. ما تصمیم می‌گیریم، و این قدرت، اراده و عزم است که بر علم و جزم علمی حکم می‌راند تا نظریه تولید شود. آیا علاوه بر حس، عقل نیز در تحصیل علم نقش مستقل تعیین‌کننده دارد و آیا علاوه، حس عقل «وحی و شهود» هم می‌تواند کاشف و اگر بگوییم حقیقت وحی نیز راه کشف علمی است، در حاشیه وحی و شهود چیزی به نام «نقل» هم در صحنه تولید علم حضور به هم رساند و اگر این را بپذیریم، آن‌گاه از منبع نقل نیز در تولید علم استفاده خواهد شد.

در صورتی که بر مبنای معرفت‌شناختی ما عقل، نقل، حس و تجربه همه راه‌های کشف یا تولید علم باشند، در این وضعیت، چندین سطح و لایه از عقلانیت تشکیل خواهد شد. در این حال، عقل عملی و استنباطی نیز که از نقل

استنباط می‌کند، به کمک تولید علم می‌آید. و هرگاه این مجموعه دست‌اندرکار تولید علم باشد، نظریه‌های خاص متناسب با این منابع معرفتی پدید می‌آید. هر کدام از نظریه‌ها را که در علوم انسانی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و علوم سیاسی می‌بینید، امکان ندارد در حاشیه فلسفه‌ای نباشد.

بنابراین، چنین نیست که یک نظریه، خالص و بدون پشتوانه مبادی معرفت شناختی و مهم‌تر از آن، مبادی هستی‌شناختی خود وجود داشته باشد. اگر چنین است، بی‌شک در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی، و در نگاه دینی به طور عام و در نگاه اسلامی به طور خاص و نگاه شیعی به طور خاص، روش‌های متناسب با مبانی خود وجود دارد و درون روش‌ها رویکردها و در دل این رویکردها، نظریه‌های گوناگون است و چه بسا در حاشیه هر نظریه، چند روش کاربردی مطرح می‌شود.

روش‌شناسی علم از منظر مبانی دینی

حال سؤال این است که از دیدگاه اسلامی چه روشی برای تولید علوم انسانی و به طور خاص علوم اجتماعی وجود دارد؟

در حال حاضر، روش‌های گوناگونی مانند روش‌های تبیینی، توصیفی، هنجاری، تاریخی، تجربی، انتقادی، ایده‌آلیستی، رئالیستی و روش‌های مبتنی بر ستیز و یا وفاق و روش‌های کلان و خرد وجود دارد. در درون این روش‌ها، نظریاتی وجود و در حاشیه هر نظریه نیز ده‌ها نظریه دیگر وجود دارد. این روش‌ها، که در علوم مختلف اجتماعی و طبیعی کاربرد دارند، اموری نیستند که روش‌شناس آن‌ها را بدون پیشینه و زمینه معرفتی خود، گزینش و انتخاب نموده و درست یا غلط بخواند. روش‌شناس برای داوری معرفتی خود ضمن آنکه به موضوع، هدف و سطح تحقیقی که روش برای آن به کار گرفته می‌شود، نظر می‌دوزد. از مبانی فلسفی و نظریات علمی خود نیز استفاده می‌کند. مبانی فلسفی

همان‌گونه که در تکوین نظریه‌های علوم اجتماعی و انسانی دخیل هستند، بر روش‌هایی که به تولید نظریه منجر می‌شوند و یا در کاربرد نظریه دنبال می‌گردد نیز مؤثر می‌باشند.^۶

هیچ‌کدام از نظریه‌های موجود جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی و... وجود ندارد که در ذیل یکی از فلسفه‌های موجود نباشد. جامعه‌شناسی، پدیدار شناختی و انومندولوژی نظریاتی هستند که ضمن اقتضای شیوه‌های معرفتی و روش‌شناختی خاص خود، در حاشیه پدیدارشناسی هوسرل شکل گرفته‌اند. مکتب کنش متقابل نمادین با روش‌های خود از فلسفه پراگماتیستی ویلیام جیمز تأثیر می‌پذیرد. جامعه‌شناسی ماکس وبر و روش‌شناسی تفهومی او از رویکرد فلسفی دیلتای به موضوعات انسانی و از نگاه پوزیتیویستی به علم و معرفت بهره می‌برد. روش‌های علمی کنت و دورکیم در تکوین نظریات جامعه‌شناختی، به توصیف و نگرش پوزیتیویستی آنها نسبت به معرفت علمی باز می‌گردد. این‌ها همه شواهدی است که نشان دهنده تأثیر بنیان‌های فلسفی و معرفتی در تکوین نظریات و روش‌های مختلف علوم می‌باشد.^۷

اما آیا روش اسلامی نیز وجود دارد آیا در حاشیه فلسفه‌ها و انگاره‌های اسلامی، که درباره انسان و جهان وجود دارد، در حوزه علوم اجتماعی روش خاصی هم وجود دارد؟ آیا در حاشیه عرفان اسلامی، روش‌شناسی خاصی برای تولید نظریه‌های اجتماعی و نظریه‌های سیاسی می‌تواند وجود داشته باشد؟ آیا در حاشیه حکمت مشاء، یا اشراق روش‌شناسی خاصی برای تولید نظریه‌های اجتماعی هست؟ تفاوت این سطح از روش‌شناسی، با روش‌شناسی مطلق در این است که، روش‌شناسی مطلق از قواعد کلی تفکر بحث می‌کند، اما در روش‌شناسی بنیادین قواعد کلی تفکر به انضمام برخی از مبادی و اصول موضوعه در محدوده یک موضوع خاص دنبال می‌شود؛ یعنی روش تفکر درباره

یک حوزه معرفتی خاص بر اساس برخی از مبانی و اصول موضوعه معین، شناسایی می‌شود، آن اصول موضوعه ممکن است هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و.... باشند که در علوم مربوط به خود، به بحث گذارده می‌شوند. این اصول یک چارچوب و مسیر خاصی را در پیش روی انسان قرار می‌دهد که راه را بر بسیاری از مسیرهای دیگر می‌بندد و مدل خاصی برای تفکر ایجاد می‌کند. روش‌شناسی بنیادین بدین معناست؛ یعنی مجموعه‌ای از مواد و روش به معنی عام خود. البته باید توجه داشت، همان‌گونه که روش بنیادین مبتنی بر برخی اصول موضوعه است، هیچ روش عامی که به هیچ اصل موضوعی تکیه نکند وجود ندارد حتی خود منطق ارسطویی، چندین گزاره هستی‌شناختی دارد. در چارچوب یک روش بنیادین، رویکردهای متفاوتی می‌تواند شکل گیرد. دنیای مدرن با همه تنوعی که دارد،^۱ یک روش متناسب با خود در قلمرو علوم انسانی دارد و در مقاطع مختلف این روش محدودتر می‌شود.

مشکل معرفت‌شناختی روش‌شناسی علم امروز

آن مبنای معرفت‌شناسی عامی که بر دنیای مدرن سنگینی می‌کند، روشنگری است و در درون این روشنگری رویکردهای مختلفی نهفته است که تعیین‌های مختلفی ایجاد می‌کند. پوزیتیویسم یکی از اینهاست. اما وجه مشترک همه این رویکردها، یک جنبه سلبی است و آن انکار وحی و نفی مرجعیت شناخت شهودی برای معرفت علمی است. به همین دلیل، در دنیای مدرن رمانتیسم‌ها را ضد مدرن می‌گویند؛ زیرا این گروه به شهود روی آورده‌اند.

مشکل هستی‌شناختی علم امروز

سکولاریسم به معانی این جهانی دیدن و این جهانی تفسیر کردن عالم، مبانی مشترک هستی‌شناختی جهان مدرن است و خود صور گوناگونی دارد. ماتریالیسم یکی از آنهاست. این مبنای هستی‌شناختی بر نوع نظریات جهان مدرن تأثیر بسیار گذاشته است. همچنین اومانیزم اصالت انسان نیست، بلکه به معنای اصالت انسان این جهانی است و این نیز مبنا و بنیان انسان‌شناختی جهان مدرن است و روش خاصی را در حوزه معرفت علمی به دنبال می‌آورد. در جهان مدرن، هر چیزی را که از چارچوب اصول فوق خارج باشد، علم نمی‌دانند.^۹ بنابراین، همه آنچه در قرون وسطا و همه آنچه در دنیای اسلام علم نیست، ابژه علم است؛ زیرا علم باید در ذیل این اصول باشد و فقط در این چارچوب اندیشه ورزی گردد. به عنوان نمونه، تاریخ‌نگاری مقدس، علم نیست چون در یک جغرافیایی قدسی رخ می‌دهد که در آنجا فرشته و شیطان حضور دارد و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آن چیز دیگری است. تشیع نگاه خاصی به هستی دارد. در نتیجه، علم و روش متناسب با خود را نیز دارد. باید آن مبانی و اصول شناخته شوند و روش متناسب با آن در حوزه مسائل اجتماعی، جامعه‌شناسی، تاریخ‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی ایجاد شود. در حاشیه فلسفه ویلیام جیمز و در حاشیه فلسفه جان دیوئی یک نوع علم تعلیم و تربیت تولید می‌شود و در حاشیه مکتب اشراق نوعی دیگر.^{۱۰}

حکمت مشاء و اشراق و حتی جریان‌های کلامی و رویکردهای نقل‌گرایانه، که در تاریخ اسلام هستند، هر کدام اصول، مبانی و اصول موضوعه و روش خاص برای تولید علم دارند. برای مثال، تاریخ ابن‌هشام و ابن‌اسحاق تاناسخ *التواریخ میرزا تقی خان سپهر* هر کدام یک روشی خاص دارند. همه از آدم شروع می‌کنند و به خاتم ختم می‌کنند. این مبنا با مبنای تاریخ‌نگاری مدرن فرق

دارد. نمی‌توان نظریه ابن‌خلدون را از مبنای تفکر کلامی اشعری او جدا دانست. نمی‌توان آثار اجتماعی فارابی را از مبنای اندیشه مشائی او جدا کرد. بر اساس مبانی معرفت‌شناختی فارابی، علم همان است که داوری ارزشی و هنجاری نیز دارد؛ چون عقل عملی در مبانی معرفت‌شناختی مورد قبول است. انتقادی نیز هست، چون عقل عملی و نقل و سنت را قبول دارد و علم تبیینی است؛ نه به دلیل اینکه پوزیتیویست است بلکه چون علیت را به امور محسوس محدود نمی‌کند. و علم تفهیمی است؛ چون برای علم و اراده انسان در حوزه موضوعات علوم انسانی نقش قائل است. در اندیشه فارابی، به دلیل اینکه موضوع حکمت عملی را هستی‌هایی می‌داند که از مسیر اراده و آگاهی انسان شکل می‌گیرد، این هستی‌ها، غیر از هستی‌هایی است که فقط انسان می‌تواند بشناسد. اینها هستی‌هایی است که عزم و اراده انسان آنها را می‌سازد؛ هم تضاد در درون آن راه دارد، چون برای شخصیت انسانی سطوح معرفت، انگیزه و اندیشه قائل است و هم آرمانی است، چون سعادت و مدینه فاضله دارد و هم رئالیسم است، چون شناخت را حاکی از واقع می‌داند. همچنین معنوی و قدسی است؛ یعنی سکولار نیست، چون در انسان‌شناسی انسان را محدود به این جهان نمی‌داند و در هستی‌شناسی، هستی را محدود به این دنیا نمی‌داند. او تبیین هستی را در ذیل سطوح عالی‌تر هستی بیان می‌کند. در برهان صدیقین، اول اثبات می‌کند که خدا هست و بعد اثبات می‌کند این عالم است. به اعتقاد او واقعیتی هست. (این واقعیت یا ممکن است یا واجب، اگر ممکن باشد واجبی هست، اگر واجب باشد، پس واجب است. او در حالی اثبات واجب می‌کند که تردید نسبت به غیر او نمی‌تواند هم‌چنان وجود داشته باشد. با اثبات واجب اسما و صفات ذاتی و فعلی او نیز ثابت می‌شود. واجب باید این ویژگی‌ها را داشته باشد.) در فلسفه مشاء سعادت و شقاوت انسان نیز در جغرافیایی قدسی تعیین می‌شود و سپس،

نظام اجتماعی را برای رسیدن به این مسئله تنظیم می‌کند و در ادامه مدینه فاضله، جاهله، ضاله و فاسقه تصویر می‌گردد. این تقسیم چهارگانه جوامع نیز ریشه در انسان‌شناسی و هستی‌شناسی خود دارد. تحقیقات میدانی و تجربی بعدی نیز که تحقیقاتی کاربردی است بر مبنای چارچوب نظری خاص خود سازمان یافته و ادامه پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

به طور کلی نتایج زیر را می‌توان از مجموع مباحثی که گذشت برداشت نمود:

۱. روش و روش‌شناسی سطوح و ابعاد گوناگونی دارد.
 ۲. روش‌شناسی نوعی معرفت درجه دوم است که از نظر به روش‌های معرفتی به دست می‌آید.
 ۳. سطوح گوناگون روش عبارتند از: روش به معنای شیوه مطالعه، روش‌شناسی کاربردی، روش‌شناسی بنیادین، روش به معنای شیوه تفکر.
 ۴. هیچ نظریه‌ای در خلاء شکل نمی‌گیرد، بلکه همواره چنین است که مفروضات بنیادینی نظیر مبادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی در تولید نظریه دخالت تام دارد.
- در سایه هر نظریه، روش معرفت و شناخت آن نیز شکل می‌یابد. انگاره اساسی ما این است که می‌توان بر اساس مفروضات معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی اسلامی و بر اساس عقل، نقل، وحی و شهود و تجربه، هم نظریه و هم روش خاص به آن را تولید کرد.

پی‌نوشت‌ها.....

۱. آندرو ساینر، *روش در علوم اجتماعی رویکردی رئالیستی*، ترجمه عماد افروغ، ص ۲۱.
- ۲ همان، ص ۲۰.
- ۳ همان، ص ۲۴.
- ۴ همان، ص ۲۴.
- ۵ ر.ک: آلن چالمرز، *چیستی علم*، ترجمه سعید زیبا کلام، فصل اول و دوم.
- ۶ آندرو ساینر، *روش در علوم اجتماعی رویکردی رئالیستی*، ص ۲۱.
- ۷ همان، ص ۲۲.
- ۸ ر.ک: آلن چالمرز، *چیستی علم*، فصل دوازدهم و فایرابتد.
- ۹ همان، ص ۳.
- ۱۰ ر.ک: آندرو ساینر، *روش در علوم اجتماعی رویکردی رئالیستی*، ترجمه عماد افروغ، ص ۳۲.

منابع

- پارسانیا، حمید، «رئالیسم انتقادی حکمت صدرایی» *علوم سیاسی*، ش ۴۲، سال یازدهم، تابستان ۸۷، ص ۹-۶۳.
- آندروساینر، *روش در علوم اجتماعی رویکردی رئالیستی*، ترجمه دکتر عماد افروغ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- چالمرز، آلن، *چیستی علم*، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.
- فایرابتد، پاول، *برضد روش*، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، فکر روز، ۱۳۷۵.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی